

امروز، درسی که زیر عنوان «فارسی عمومی» در دانشگاه‌ها مطرح است، از «مظلوم‌ترین» و «معصوم‌ترین» دروس در دانشگاه است. مظلوم، از آن سبب که وارث ستم کم‌اعتناترین برنامه‌ریزان دروس در مقطع متوسطه تحصیلی است، به ویژه در این دو دهه اخیر که ساعات تدریس و ارزیابی و شناخت بایسته آن کاسته شده و دانش‌آموز بی‌خبر یا کم‌آشنا به عظمت این میراث سنگین و باشکوه و رسالت‌های انسانی آن، «ادبیات فارسی» را وسیله‌ای برای قبولی در کنکور و ارتقاء معدل خود می‌داند یا می‌خواند و تلخ‌تر این که، چنین کم‌اعتباری یا بی‌انصافی تحمیلی را با خود به عنوان یک باور مسلم به دانشگاه می‌برد. و از آن بابت، معصوم‌ترین درس، که هیچ دانشی، به حد زبان و ادب هر قوم، با روح و فکر آن قوم، ارتباط نزدیک نداشته و ندارد و انسان را از جنگ و خشونت‌های زندگی به جانب دیار مقدس پاکی و خوبی فرانخوانده است. حال اگر این عزیز زنده‌پوش مصر حیات قوم ایرانی، چنان به تنگنای افلاس گرفتار آمده که شاعر معاصر از سردرد فریاد بردارد که:

من روح می‌فروشم، کالای من همین است
وز هر چه نارواتر، این نارواترین است
گناه از کیست؟ یا از کجاست؟

از معلمی که هدف ادبیات را در معنی کردن لغات مشکل و اصطلاحات مهجور و شناخت انواع اضافه‌ها می‌داند؟ و خلاصه به ظاهر و پوسته هر اثر بیشتر از آموزش و القای پیام و زیبایی‌های معنوی و نقد آن‌ها توجه دارد، همان‌کس یا گروهی که «قائنی» را می‌ستایند که: «چه محکم گفته است» و یا «بدون استفاده از زحافات عروضی عجب قصیده‌ای سروده»

ولی با مولوی و مثنوی غریب، یا از کتاب متون ادبی است؟ همان متونی که به قطع و رنگ‌های مختلف و متعدد و گاه با اغلاطی حاصل بی‌دقتی و شتابکاری در چاپ‌های متعدد بر سر سفره ادبیات دانشگاه چیده است. اکثر این «گزیده متون‌ها» کشکول گونه‌اند. و بر بعضی از دروس آن‌ها، تعریف ادبیات مشکل است و چون یادگار ایام و شرایط خاصی از زمان بوده‌اند، چه مایه درس‌هایی خشک و بی‌روح را دربردارند که با روح و سلیقه مخاطبان آن (جوانان) هیچ موافقت و همسازی ندارد و بزرگان صاحب‌نظر می‌دانند که اگر شور و شوقی از نهاد مدرس آن دروس برنخیزد و در حاشیه بر گرمی و رونق کلاس نیفزاید، ادبیات هم‌سنگ سوهان روح می‌شود. حال از دانشجویی که شاید آخرین فرصت آشنایی با گزیده متون ادب فارسی (به معنی دقیق کلمه) را یافته، با این کتاب و آن معلم و دلسردی‌های کلاس، دیگر چه انتظار شوق و علاقه‌مندی به سرمایه عظیم فکر و فرهنگ نیاکانش هست؟ به قول ظریفی که می‌گفت: «بعضی این کلاس‌های ادبیات و دروس آن، در مذاق من، طعم و بوی نان بیات را می‌دهد. ناچارم که بخورم و تحمل کنم اما هرگز دلم نمی‌پسندد». با توجه به دو نکته زیر، یعنی آخرین فرصت آشنایی و مطالعه مستقیم و کوتاهی زمان عرضه برگزیده یا به‌گزیده متون ادب فارسی به دانشجو (یک نیم سال یا ۱۶ جلسه) و وظیفه مؤلف کتاب و نحوه انتخاب دروس، دقیق و ظریف است. که اولین شرط توفیق مؤلف، داشتن طبع سلیم و ذوق فرهیخته در انتخاب دروس است و دیگر توجه به نیازهای روحی جوانان، متناسب بودن با واقعیات اجتماعی و بیشتر و بیشتر از همه، شوق‌انگیز بودن مطالب است. با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها، کتاب فارسی عمومی اساتید محترم، آقایان دکتر ابراهیم قیصری و دکتر محمد دهقانی را در ترازوی نقد می‌سنجیم.

این کتاب ۳۱۹ صفحه‌ای، مشتمل بر ۱۱۵ متن

نظم و نثر است و به سه بخش تقسیم شده است.

بخش نخست، کوتاهترین بخش کتاب است که ۴

مقاله از خداوندان نثر تحقیقی-ادبی امروز، یعنی- بر اساس ترتیب آمده در کتاب، (نه تاریخی) از آقایان دکتر اسلامی ندوشن، دکتر زرین‌کوب، دکتر خانلری و دکتر غلامحسین یوسفی آمده است. این مقاله که در حقیقت به منزله مقدمه کتاب است (هرچند چنین عنوانی ندارد) درباره فرهنگ و ادب و تجلی عواطف بشری در آن، گفتگو می‌کند.

بخش دوم، که بیشترین صفحات کتاب را به خود اختصاص داده، زیرعنوان ادبیات کهن (!) آمده- هرچند که از هیچ متن و درس این بخش بوی کهنگی دریافت نمی‌شود- شامل ۶۷ متن، که از رودکی تا عصر قاجار را متضمن است.

بخش سوم، مشتمل بر ۴۴ متن است و زیرعنوان ادبیات معاصر آمده و شامل سه فصل می‌شود. معمولاً دانشجویان به این بخش کتاب علاقه بیشتری دارند. فصل اول که شامل شعر سنتی معاصر است از ایرج‌میرزا آغاز می‌شود و به قیصر امین‌پور پایان می‌یابد و دربردارنده قالب‌های قطعه، قصیده، غزل و مثنوی این دوره است، فصل دوم آن، که نمونه‌های نثر معاصر را شامل شده است- که بهتر بود از نظر تاریخی منظم می‌شد تا سیر تحول نثر را هم بیان کند و ما چنین کرده‌ایم- شامل آثاری از دهخدا (از کتاب چرند پرنده)، جمالزاده (داستان)، سعید نفیسی (داستان) آل احمد (متن سخنرانی) دکتر خانلری (نامه‌ای به فرزند) و نمونه‌ای از نثر فارسی بیرون مرزی معاصر، برگرفته از کتاب یادداشت‌های صدرالدین عینی تاجیکستانی. آخرین قسمت کتاب فارسی عمومی که فصل سوم ادبیات معاصر است و تحت عنوان «شعر نو» نامگذاری شده، شامل اشعاری از نیما یوشیج، گلچین گیلانی، فریدون توللی، احمد شاملو، اخوان ثالث، نادرپور، شیرازی، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، شفیعی کدکنی

مسعود تاجی

فارسی عمومی جدید

و قیصر امین پور است که حُسن سلیقه و گزینش مؤلفان گرامی را بازگو می‌کنند.

الف: محسنات دیگر کتاب

۱- گزینش متن‌های مناسب

در بین ۱۱۵ متنی که در کتاب آورده‌اند، تنها ۴ یا ۵ متن آن را اگر تغییر می‌دادند یا نمی‌آوردند شاید بهتر بود، هرچند می‌دانم که این تفاوت سلیقه نسبی است و این مقدار معدود در برابر آن عظمت خوبی‌ها، مایه نقصان نخواهد شد.

۲- آوردن نکته‌ها و پرسش‌هایی به دنبال هر درس، که بیانگر درست نوشتن و راهنمای پرهیز از غلط‌های رایج و مصطلح در زبان امروز فارسی است.

۳- نحوه انتخاب متون بر طبق سیر حرکت نظم و نثر در تاریخ ادبیات ایران، جز یکی دو مورد که قبلاً به آن اشاره شد.

۴- متناسب بودن متن‌ها با زمان هر جلسه تدریس، مسلماً حجم متون کتاب از قالب یک نیم سال افزون‌تر است، اما بسیاری از متن‌ها به گونه‌ای است که می‌شود مطالعه آن‌ها را به عهده دانشجو نهاد.

۵- نپرداختن به معنی لغات و اصطلاحات و ابیات، برای تقویت روحیه پژوهش در دانشجو.

با تأسف بعضی از کتاب‌ها در برخی دانشگاه‌های زمان ما، تا حد «بیشه: جایی که درخت فراوان باشد» لغات را معنی کرده‌اند و آن گونه دانشجو را به پخته‌خواری عادت داده‌اند که بدون یاری استاد از عهده معنی یک بیت ساده بر نمی‌آید. این متولیان آموزش از راه دور به بهانه این که دانشجو به فرهنگ فارسی و لغت‌نامه دسترسی ندارد و این سخن لاقدر در مقطع کارشناسی زبان و ادبیات فارسی غیرقابل قبول است. با آن کتاب‌های اثباتی از توضیح واضحات، خود از معنی کلمه «دانشجو» غافل مانده‌اند. خدا رحمت کند روان‌شاد دکتر یوسفی را که می‌فرمود: «دانشجو، یعنی پژوهنده، یعنی جوینده علم و فرهنگ، و اضافه می‌نمود

که اگر من معنی یک لغت را به شما بگویم نیاز شما برآورده می‌شود ولی زود فراموش می‌کنید، اما اگر بگویم بروید مثلاً در فرهنگ معین یا لغت‌نامه بیابید، شما حداقل دو یا سه لغت و معنی دیگر را در هنگام تورق و جستجو می‌آموزید.» البته در این کتاب فارسی عمومی، بایسته بود بعضی از لغات نادر و مهجور معنی می‌شد و چون ممکن است برای بعضی از مدرسان محترم نامأنوس باشد و موجب حذف آن درس در کلاس باشد، در دنباله سخن به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

ب: دو سه نکته کلی

۱- به هنگام امتحان کتبی درس «فارسی عمومی» از جمله مطالبی که منظور می‌شود پرسش‌هایی درباره تاریخ ادبیات است. اگر مؤلفان محترم با یکی دو عبارت در سرآغاز درس به معرفی مختصر گوینده و آثار دیگر شاعر یا نویسنده می‌پرداختند یا به سبک آن اثر اشاره‌ای کوتاه می‌داشتند، بسیار به‌جا و پسندیده بود.

۲- لازم است آیات قرآنی و احادیث آمده در متن‌ها، مشکول می‌شد و در حاشیه صفحه به شماره آیه و سوره اشاره کنند.

۳- از آن جا که شیوه نگارش کتاب‌های متون ادب (کتاب‌های آموزشی) خود سرمشق و نمونه‌ای برای دانشجویان است و چون اکثر این کتاب از تأییدنظر اساتید فرهیخته برخوردار است، لازم است که از رسم‌الخط یکسان و صحیحی بهره‌ور باشد. در این کتاب متأسفانه از این جهت سهوهایی دیده می‌شود. مثلاً در رسم‌الخط امروز دیگر حرف اضافه (به) به اسم بعد از خود متصل نمی‌شود، مثلاً ص ۴۶، «بشفقت = به شفقت، ص ۳۸ بواسطه = به واسطه و ص ۷۰، بنام = به نام و ص ۱۰۲، بشمشاد و بگلنار = به شمشاد و به گلنار و...» و یا واژه «کاین» همه جا به صورت «کین» آمده است و...

ج: چند یادداشت

به موقع مطالعه کتاب، در حاشیه بسیاری از

صفحات آن، یادداشت‌هایی نگاشتم که با هزاران سپاس از زحمات مؤلفان ارجمند آن به ویژه آقای دکتر قیصری که از دیرباز با مقالات و مراتب فضل ایشان آشنا هستم و استفاده‌ها برده‌ام، تقدیم محضرشان می‌کنم.

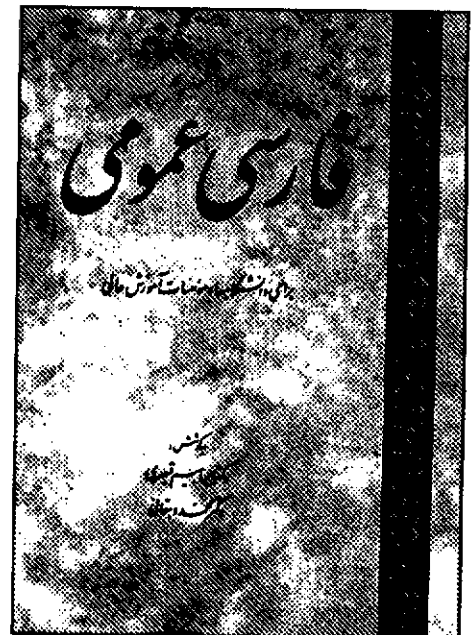
۱- ص ۱۷، به باور این شاگرد، «درس ادبیات انسانی- ادبیات جهانی» به جهت اسامی نامأنوس فراوان و خاص فرنگی از ویژگی یک متن قابل تدریس کلاسی بیرون است. پیشنهاد می‌شود به جای این متن، از مقدمه مرحوم مجتبی مینوی بر کتاب پانزده گفتار که در همین معنا است، استفاده شود یا از کتاب برخورد اندیشه‌ها از دکتر جواد حدیدی ص ۱۸۷، چاپ اول، توس، متنی جایگزین شود، چه این صفحه هم، همان مطلب کتاب را داراست منتها با زبانی ساده‌تر و دلپسندتر.

۲- ص ۵۸، یکی از بهترین نمونه‌های نثر روشن و صحیح و شیرین دوره معاصر، که باید برای آموزش اهل ادب و دانشجویان امروز، سرمشق قرار گیرد، نثر پرتوان مقالات مرحوم ذکاءالملک فروغی است. متأسفانه در سال‌های بعد از انقلاب، شخصیت سیاسی فروغی مانع شده تا شخصیت ادبی او شناخته شود. آشنایی عمیق فروغی با آثار سعدی و شاهنامه به همراه استعداد نویسندگی، از او، نویسنده‌ای مقتدر و خوش‌قلم آفریده است. نقل مقاله «مقام فردوسی و اهمیت شاهنامه» که درحقیقت، نامه‌ای است به ادوارد براون انگلیسی^۱ بسیار شایسته و به جا می‌نماید.

۳- ص ۵۲، بیت معروف

«به روز نیک کسان گفت غم مخور زنهار

بسا که به روز تو آرزومند است»
را نمی‌دانم از چه مأخذی نقل کرده‌اند، چه در مأخذ معتبر، مصراع نخست آن به گونه زیر است که هم استوارتر می‌نماید هم با سبک رودکی دمسازتر است:
«به روز نیک کسان تا تو غم نخوری»^۲



فارسی عمومی

به کوشش: دکتر ابراهیم قیصری، دکتر محمد دهقانی

انتشارات جامی، چاپ اول، ۱۳۷۹

۴- ص ۵۴، سطر سوم، عبارت «چنان نمودی که این دوازده‌هاست و از این قبیل، مردمان از او بترسیدند». «از این قبیل» در عبارت بالا نامناسب می‌نماید و صحیح آن: از این قبیل است، یعنی از این رو. ایضاً در همین صفحه، در سطر «ملکی بود ستمگار» آمده است که صحیح آن «ستمگار» است چه، پسوند «کار» هرگاه به اسم معنی متصل شد افاده معنی صیغه مبالغه می‌کند، ثانیاً «گار» بیشتر به بن فعل اضافه می‌شود.^۴

۵- ص ۱۰۶ شعر «چون تیغ به دست آری مردم نتوان گشت...» را سروده ناصر خسرو دانسته‌اند. در صورتی که مثلاً در کتاب پیشاهنگان شعر پارسی ص ۲۹، آقای دکتر دبیر سیاقی زیر نام رودکی آورده‌اند و دیگر این که مصححان گرامی دیوان ناصر خسرو در قسمت تعلیقات دیوان (ص ۷۲۲) نوشته‌اند: «بیت دوم این قطعه، در لغت فرس اسدی ذیل لفظ «چرخشت» به رودکی نسبت داده شده است، پس مسلم نیست که از ناصر باشد.»^۴

۶- ص ۱۱۱، در بیان «سخنان دلاویز» [منسوب] به خواجه عبدالله انصاری، یکی دو جمله پیریشان شده است. الف: به این عبارت توجه شود «کار، عنایت دارد طاعت زیور است. ابراهیم را از آن چه که پدر او آزر است» آخرین جمله این عبارت، غلط است و از نظر معنی هم مبهم. از آن جهت می‌گوییم غلط است که می‌دانیم در قدیم، هرگز بعد از «چه» «که» نمی‌آمد (غلط نویسیم) صورت صحیح این عبارت در کتاب سخنان پیر هرات چنین است: «کار، عنایت دارد که راهبر است نه طاعت که زیور است. ابراهیم را از آن چه زیان که پدرش آزر است»^۵

۷- ص ۱۱۴، نقل جمله زیر در کتاب درسی یا آموزشی، بدون توضیح، پسندیده نمی‌آید. «مرگ به زن که نیاز به همسران خویش»، این جمله نیاز به این توضیح دارد که «هم‌سر» در قدیم به معنی «انسانی چون خود» (هم‌سطح) است و به معنی «زن» نیست. ۸- ص ۱۱۴، در عبارت: «فاسقی متواضع این

جهان جوی بهتر از قزای متکبر آن جهان جوی» کلمه «قزای» را به همین صورت با ضم حرف «ق» آورده‌اند یعنی جمع «قاری». به نظر می‌رسد، صحیح این کلمه در این عبارت «قزای» با فتح حرف «ق» است، چه در برابر «فاسق» که کلمه مفردی است ننشسته. قزای به معنی «نیکو خواننده قرآن».

۹- ص ۱۲۹، داستان «کشتی اهل طرب» از کتاب کشف المحجوب هجویری نقل شده، که به آن اشاره نشده است اما تحلیل‌های آمده در زیر آن از نادر ابراهیمی است.

۱۰- ص ۱۷۳، قافیه بیت شماره ۱۱۴ (مصراع دوم) معیوب است که در چاپ‌های آینده باید تصحیح شود. ۱۱- ص ۲۰۷، نوشته‌اند: «... در بوستان سعدی و مثنوی مولوی عنصر «تشخیص» فراوان دیده می‌شود». ای کاش اضافه فرموده بودند که در اشعار شاعران سبک هندی، عنصر تشخیص بیش از هر سبک دیگر رواج دارد و در میان شاعران معاصر، سهراب سپهری و نادر نادرپور از این آرایه یا ابزار ادبی فراوان سود برده‌اند. ۱۲- ص ۲۱۷، در غزل معروف حزین لاهیجی به

مطلع:

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد

در دام مانده باشد صیاد رفته باشد

بیت زیبایی:

«امشب صدای تیشه از بیستون نیامد

شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد»

آمده است.

به عرض مؤلفان ارجمند می‌رسانم: اولاً صورت

صحیح مصراع نخست چنین است:

«آواز تیشه امشب از بیستون نیامد» ثانیاً این بیت

که فراوان شاهد مثال آرایه «ایهام» قرار گرفته، از خوشگوی دهلوی شاعر قرن دوازدهم و صاحب «سفینه خوشگو» است، که بعضی از تذکره‌نویسان به اشتباه، در غزل حزین وارد کرده‌اند.^۶

۱۳- ص ۲۲۲ در بندی که از ترجیع‌بند هاتف

اصفهانی آورده‌اند، چند دگرگونی دیده می‌شود می‌دانیم که دیوان هاتف اصفهانی چندان قدیمی نیست که

نسخه بدل‌ها داشته باشد. بر اساس دیوان هاتف تصحیح وحید دستگردی این دگرگونی‌ها به عرض می‌رسد:

الف: آورده‌اند:

«سر به ملک جهان گران بینی»، که صحیح آن، سر

ز ملک جهان...

ب: آورده‌اند:

«از مضیق جهات درگذری» که صحیح آن، از

مضیق حیات...

ج: آورده‌اند:

«آنچه نشنیده گوش، آن شنوی» که در دیوان شاعر،

آنچه نشنیده گوشت آن...

و ایضاً، در مصراع دوم: آنچه نادیده چشمت...

۱۴- ص ۲۲۳، نقل کرده‌اند:

«مطلع یک قصیده» از فتحعلی‌خان صبای کاشانی

که بهتر بود می‌نوشتند: تشبیب یک قصیده، چون هر کلمه یا اصطلاح ادبی معنی خاص خود را دارد.

ثانیاً، راقم این کلمات، حدس می‌زند که این

قسمت قصیده صبا را از کتاب گنج سخن مرحوم صفا، ج

۳، ص ۱۸۳، در کتاب فارسی عمومی آورده‌اند، به دلیل

این که در آن کتاب، بیت چهارم قصیده دارای یک سهو و

لغزش قلمی است که مؤلفان محترم هم، آن اشتباه را در

کتاب خویش آورده‌اند و آن چنین است: مصراع زیر

«سوخت اخگر از تَفش چون از تف اخگر سپند...» در هر

دو کتاب آمده ولی با دقت در ابیات پیش و پس این

مصراع یا بیت- چون سخن درباره طلوع خورشید و

فرار رسیدن روز است- ذهن متوجه می‌شود که اخگر

نخست باید «اختر» باشد.

۱۵- ص ۲۲۵ غزل مرحوم ملک‌الشعراء بهار را به

مطلع: «من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید...» آورده‌اند

ولی ذکر مأخذ نکرده‌اند، چه توالی ابیات این غزل با

آنچه در دیوان شاعر آمده، بسیار متفاوت است، ثانیاً

بیت زیبایی:

«بیستون بر سر راه است مباد از شیرین

خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید»



را از قلم انداخته‌اند. ثالثاً صورت صحیح مصراع «یاد این مرغ گرفتار کنیدی ای مرغان» طبق دیوان شاعر یاد از این مرغ گرفتار... هست. رابعاً مصراع اول مقطع غزل، در دیوان شاعر این گونه است: «کنج ویرانه زندان شد اگر سهم بهار» که عزیزان مولف آن را به صورت «کنج زندان شد اگر هم نفسان سهم بهار» نقل فرموده‌اند.

۱۶- ص ۲۶۰، چون کتاب جنبه آموزشی دارد و بسیاری از مخاطبان کتاب، خانم‌های دانشجو هستند پسندیده است «کلمات حرام» یا «عبارات مکروه» از متن حذف شود. مثلاً در همین صفحه در سطر دوم، پنجمین کلمه، واژه حرام است و کلمه ششم مفهوم را می‌رساند و در سطر دهم همین صفحه، ضرب‌المثل داخل گیومه، عبارت مکروه است.

۱۷- ص ۲۷۹، نمونه نثر تاجیکی، با همه توضیحاتی که به دنبال دارد، نثر و متن موفقی برای تدریس نیست. شعر شاعران تاجیکستان، در ایران موفق‌تر از نثرشان بوده است، برای نمونه به کتاب مستطاب چشمه روشن روانشاد استاد دکتر یوسفی مراجعه شود و نیز شعر عبید رجب.

۱۸- توفان یا طوفان در صفحات ۲۳۷ و ۲۹۰ و ۲۹۱، از زمانی که مرحوم سعید نفیسی به اشتباه ابراز نظر فرمود، که کلمه «طوفان» را با حرف «ت» بنویسید بسیاری از صاحب‌قلمان روزگار ما، این کلمه را به صورت «توفان» نوشتند و می‌نویسند؛ در صورتی که می‌دانیم توفان، کلمه (صفت) فارسی است از مصدر توفیدن و در معنی غُزان، اما «طوفان» کلمه (اسم) عربی است و در معنی باد و باران شدید. پس همان‌گونه که این دو واژه مستقل، معنای متفاوت دارد، کاربرد جداگانه خواهد داشت، گذشته از آن که می‌دانیم، «طوفان» با همین رسم‌الخط و معنی دوبار در قرآن به کار رفته است، پس در تمام صفحات مزبور، واژه «توفان» غلط است و باید درست آن آموزش داده شود به ویژه که در دیوان اشعار هر دو شاعر (شهریار و نیما) به صورت صحیح نوشته شده است.

۱۹- غلط‌های مطبعی

ص ۵۲، بیت دوم، ذی - زی / ص ۱۰۸ س ۱۲، (آخرین کلمه)، بر این - برابر
ص ۱۲۴، سه سطر به پایان صفحه، نماز بگذارد - نماز بگذارد / ص ۱۴۰، بیت ۹، چیزی - خیری
ص ۲۳۵، بیت اول، قافیه شعر، قمر - قدر / ص ۲۴۰، بیت ۱۱، تا بر آنجا - تا بدانجا
ص ۲۴۳، در بیت پنجم غزل دکتر شفیعی، مصراع دوم، «در وحشت» - در وحشت

*

اگر در بیان نقایص کتاب، جسارت ورزیدم، وظیفه معلمی من بود که از دایره ارادت به اساتید عزیز خود یعنی مؤلفان گرامی، بیرون نیست و چون هر معلمی در هر مرتبه و مقطعی جویا و دل‌باخته کمال هر کاری هست، می‌دانم که بر این بنده، هیچ کرمی خرده نخواهد گرفت. اما حقیقت را، کتاب فارسی عمومی جدید، جاذبه خاصی دارد که نشان توفیق آن است (ان‌شاءالله) از بین دندان سپاسگوی کار ارزشمند آنانم و صمیمانه به مؤلفان فاضل و انتشارات محترم جامی «خسته نباشید» و تبریک می‌گویم و از خداوند متعال آرزوی سعادت و سلامت روزافزون برای آنان دارم.

دریای بیکرانه

به کوشش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران

چاپ اول، ۱۳۷۹

دفتر حاضر حاوی اشعاری است از شاعران استان همدان که در مدح و منقبت مولای مستقیان حضرت علی (ع) سروده‌اند. اشعار این مجموعه که با خوشنویسی مرتضی شعبانی مزین گشته در قالبهای مختلف شعر پارسی از جمله غزل، مثنوی، ترجیع‌بند و شعر آزاد فراهم آمده است. کتاب حاضر به مناسبت سال امیرمؤمنان علی (ع) منتشر شده که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود. (علی (ع) / میرزا ابراهیم ادهم)، «سلطان رسل / میرجلال اسدآبادی»، «روح سرمدی / عبدالله اشرفی»، «مولای عدالت / فتح‌الله اوجی»، «مولود کعبه / غفار حاجی‌ئی»، «مرد عشق / فرزانه راشدی»، «ولایت / عسگر فرجی»، «انسان برتر / علینقی کوثر»، «راز سکوت / ابوالقاسم موسوی»، «ستاره / رحیمعلی مرتضایی» و چند شعر دیگر. «مصباح هدایت» سروده غلامرضا بهاری نمونه‌ای از این اشعار است که به ایبائی از آن اشاره می‌شود.

ساقی به صبوحم بده کرد کهن امروز
زان باده که بیرون برد از دل محن امروز
مدهوش کن از باده عشقم به ایاشی
تا طبع دل آید به مقام سخن امروز
در کعبه پدیدار شده جلوه سینا
مصباح هدایت شده در آن عین امروز
برقع ز رخ یار فروهشته ملاتک
نمود در این خانه بر او انجمن امروز...

پانویس‌ها:

- ۱- ادبیات کلاسیک فارسی اثر آرتور جان آبربی، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، ص ۷۸، آستان قدس.
- ۲- پیشاهنگان شعر پارسی، ص ۲۷، سخن و سخنوران ص ۲۲ و گنج سخن، ص ۸.
- ۳- فرهنگ فارسی، دکتر معین.
- ۴- دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۵- سخنان پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری، به کوشش دکتر محمدجواد شریعت، ص ۵ و نیز ص ۶۱، جیبی.
- ۶- دیوان حزین لاهیجی، به تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار، نشر سایه، ۱۳۷۴، ۱۹۲، حاشیه.

